[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

مطالعات تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره ۵۵، زمستان ۱۴۰۱، مقاله علمی و پژوهشی، صفحات ۸۹-۱۱۸

20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6

نقش و جایگاه سادات در دورهٔ ترکمانان آق قویونلو

بهمن صدر[۱]

چکیده: ترکمانان آق‌قویونلو نیز مانند سایر حکومت‌های مسلمان هم‌عصر خویش، در شیوهٔ تعاملات و مناسبات خود با سادات اهداف سیاسی را دنبال می‌کردند. برخی فرمانروایان آق‌قویونلو سعی می‌کردند با اتخاذ سیاست‌هایی نظیر نزدیک شدن به خاندان‌های برجستهٔ سادات و برقراری پیوند خویشاوندی با آنان، جذب و به کارگیری سادات در سمت‌های اداری و قضایی و دینی، اعطای هدایا و سیورغالات به سادات و همچنین حمایت از سادات عالم و دانشمند، ارادت و احترام خود را نسبت به این زراری پیامبر(ص) به نمایش بگذارند و با این اقدامات پایه‌های حکومت خود را مستحکم‌تر کنند. در این پژوهش که با رویکرد توصیفی- تحلیلی صورت گرفته، سعی شده است ضمن بررسی زمینه‌های تعامل و تقابل آق‌قویونلوها با سادات، جایگاه سادات در دورهٔ حکمرانی آق‌قویونلوها بررسی شود و برخی از شخصیت‌های علمی، ادبی و سیاسی آنها طی قرن نهم قمری معرفی شود.

واژه‌های کلیدی: سادات، آق‌قویونلوها، قرن نهم قمری، خاندان‌های سادات، تشیع

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع، دانشگاه تبریز bsadr4926@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 14, No 55, Winter 2023
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 89-118

The Study of the Role and Status of Sadat in the Aq Qoyunlus Turkmen Era

Bahman Sadr[1]

Abstract: Like other Muslim governments of their time, the Aq Qoyunlus Turkmen were pursuing political objectives in the way of their interactions and relations with Sadat. Some Aq Qoyunlus rulers tried to adopt some policies such as getting close to prominent Sadat families and establishing kinship ties with them, recruiting and employing Sadat in administrative, judicial and religious positions, giving gifts and fiefs to Sadat, and supporting Sadat scholars and scientists in order to show their devotion and respect towards posterity of the Prophet (PBUH) and strengthen the foundations of their government with such measures. In this research, which was carried out using descriptive-analytical method, it has been tried to investigate the interaction and confrontation of Aq Qoyunlus with Sadat, Sadat's status during the period of Aq Qoyunlus' rule, as well as to introduce some of their scientific, literary and political figures during the 9th century AH.

Keywords: Sadat, Aq Qoyunlus, 9th century AH, Sadat families, Shi'ism.

1 Master Student of Shiite History, Tabriz University bsadr4926@gmail.com
Recive Date: 2022/04/25 Accept Date: 2022/12/31

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

مقدمه

فرمانروایان آق‌قویونلو همواره نسبت به سادات به دیدهٔ احترام می‌نگریستند و با اینکه خود سنی‌مذهب بودند، به دلیل انتساب سادات به پیامبر اکرم(ص) و نیز جایگاه و محبوبیتی که در میان طبقات مختلف اجتماعی داشتند، مقام آنان را گرامی می‌داشتند و از آنها در مناصب مختلف حکومتی و مذهبی و قضایی استفاده می‌کردند. البته این سیاست آنها تا آنجا اعمال می‌شد که سادات به عنوان رقیب آنها ظاهر نشوند و درصدد کسب قدرت سیاسی و به خطر انداختن موقعیتشان نباشند. برخی از فرمانروایان آق‌قویونلو حتی با خاندان‌های بزرگ سادات ساکن در آذربایجان که مرکز اصلی حکومت آنان بود، پیوند خویشاوندی برقرار کردند. شکی نیست که فرمانروایان ترکمان از طریق برقراری وصلت با خاندان‌های بزرگ و متنفذ سادات، اهداف سیاسی را دنبال می‌کردند. سادات در زمینه‌های علمی نیز در عصر ترکمانان آق‌قویونلو خوش درخشیدند و به‌خصوص در زمان سلطنت امرای مقتدری چون اوزون‌حسن و سلطان یعقوب، به دلیل امنیت و ثباتی که در قلمرو ترکمانان حاکم بود، زمینه برای فعالیت علمی آنان فراهم می‌شد. تا کنون پژوهش مستقلی دربارهٔ این موضوع صورت نگرفته است، ولی به صورت مختصر در برخی پایان‌نامه‌ها و کتب که با موضوع تشیع در دورهٔ ترکمانان به نگارش درآمده‌اند، به بحث سادات و رابطهٔ حکومت‌های ترکمان با آنان اشاره شده است. سید مسعود شاهمرادی در مقالهٔ خود با عنوان «جایگاه تشیع در رویکرد مذهبی ترکمانان آق قویونلو»[۱] ضمن اشارهٔ کوتاه به بحث اوضاع سادات در دوران حکومت آق‌قویونلوها، به کارگیری سادات توسط این حکومت در مناصب دینی و قضایی را دلیلی بر گرایش آنان به مذهب تشیع دانسته و به نام چند تن از سادات معروف آن دوره اشاره کرده است. وی همچنین در مقالهٔ دیگری با عنوان «نگرش حاکمان آذربایجان به تشیع»[۲] همین

۱ سید مسعود شاهمرادی (پاییز ۱۳۹۷)، «جایگاه تشیع در رویکرد مذهبی ترکمانان آق قویونلو»، *تاریخنامه خوارزمی*، ش۲۳، صص۴۱-۶۴.

۲ سید مسعود شاهمرادی (زمستان ۱۳۹۶)، «نگرش حاکمان آذربایجان به تشیع»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، س۷، ش۲۸، صص۷۱-۹۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

موضوع را دوباره مورد تأکید قرار داده است. نزهت احمدی و اعظم جوزانی در بخش آخر مقاله خود با عنوان «مشروعیت سیاسی در رویکردهای مذهبی حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو»[۱] با استناد به برخی احکام و نامه‌های حاکمان این حکومت‌ها، به مسئلهٔ تکریم سادات توسط آنها تأکید کرده‌اند. *کتاب تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تشیع در آذربایجان*[۲] منبع دیگری است که در آن به موضوع سادات در دورهٔ حکومت ترکمانان پرداخته شده است. این کتاب توسط سید مسعود شاهمرادی و سید اصغر منتظرالقائم نوشته شده است. در این کتاب به تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شیعیان در منطقهٔ آذربایجان که مرکز اصلی قلمرو ترکمانان به شمار می‌رفت، از آغاز تا طلوع دولت صفوی پرداخته شده و به صورت جداگانه برخی از سادات برجستهٔ حکومت‌های قراقویونلو و آق‌قویونلو معرفی شده‌اند. همچنین در بخشی به بحث راهیابی سادات و شیعیان به نهاد دیوان‌سالاری آق‌قویونلوها اشاره شده است. حیدر علی پیرعلیلو و مهدی جلیلی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ساختار مذهبی سلسله‌های قراقویونلو و آق‌قویونلو»[۳] ضمن بحث دربارهٔ نشانه‌های علاقهٔ حاکمان این سلسله‌ها به مذهب تشیع، بر اظهار ارادت فرمانروایان این سلسله‌ها به ائمهٔ اطهار(ع) و خاندان پیامبر(ص) تأکید کرده‌اند. در مقاله‌ای با عنوان «شعائر شیعی بر سکه‌های اسلامی تا شکل‌گیری حکومت صفویان»[۴] نیز به نشانه‌هایی از گرایش‌های شیعی بر روی سکه‌هایی که از زمان آق‌قویونلوها باقی مانده، اشاره شده است. در پژوهش حاضر سعی شده است به صورت مستقل و جامع نقش و جایگاه سیاسی، اجتماعی، مذهبی و علمی سادات در دوران حکومت ترکمانان آق‌قویونلو بررسی شود و دلایل تعامل و تقابل

---

۱ نزهت احمدی و اعظم جوزانی (زمستان ۱۳۹۰)، «مشروعیت سیاسی در رویکردهای مذهبی حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو»، *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)*، ش۱۲، صص۱-۲۰.

۲ سید مسعود شاهمرادی و اصغر منتظر القائم (۱۳۹۶)، *تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تشیع در آذربایجان (از آغاز تا طلوع دولت صفوی)*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۳ حیدرعلی پیرعلیلو سهرون و مهدی جلیلی (زمستان ۱۳۹۰)، «بررسی ساختار مذهبی سلسله‌های قراقویونلو و آق‌قویونلو»، *نشریهٔ فقه و تاریخ تمدن*، ش۳۰، صص۴۹-۷۴.

۴ عباس سرافرازی (پاییز ۱۳۹۴)، «شعائر شیعی بر سکه‌های اسلامی تا شکل‌گیری حکومت صفویان»، *فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی*، ش۵۱، صص۷-۲۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

حکومت‌های ترکمان با سادات زمان خویش مورد بحث قرار گیرد. نگارندهٔ این پژوهش سعی داشته است با بررسی جایگاه سادات در حکومت آق‌قویونلوها، علل تعاملات و تقابلات برخی از شخصیت‌های ممتاز سادات با شاهان آق‌قویونلو را واکاوی کند و به معرفی برخی از شخصیت‌های علمی و سیاسی سادات در عصر ترکمانان آق‌قویونلو در قرن نهم قمری در قلمرو حکومت آنان بپردازد.

مناسبات آق‌قویونلوها با سادات

به نوشتهٔ مورخان، سلاطین آق‌قویونلو سنی‌مذهب بوده‌اند، ولی نسبت به علما به‌خصوص سادات احترام بسیاری قائل بوده‌اند. در میان پادشاهان آق‌قویونلو، اوزون‌حسن و سلطان یعقوب که از اقتدار بیشتری برخوردار بودند، تلاش‌های زیادی برای حفظ شأن علما و سادات انجام دادند و گزارش‌های تاریخی فراوانی از تکریم سادات در زمان آنها به دست رسیده است. اوزون‌حسن علما و سادات را به مجالس خود دعوت می‌کرد و به نصایح و مواعظ آنان گوش می‌داد. «سادات و علما و اهالی تبریز و سایر بلاد که در ظل لواء دولتش به شهر درآمده بودند، به مجلس همایون دعوت فرمود و به مواعظ و نصایح و ارشاد متصدیان امور ملک و دین، مجلس را مزین فرمود» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۲۴/۲). از دیگر اقدامات حسن‌پادشاه این بود که هر شهر بزرگی را که فتح می‌کرد، علما و سادات آن شهر را مورد توجه قرار می‌داد و امتیازاتی را برای آنان قائل می‌شد. وی پس از آنکه شهر شیراز را گشود، طبقات مختلف از جمله سادات و علما را نواخت و سیورغالاتی به آنان اعطا کرد (همان، ۵۲۹). حسن‌پادشاه هنگام حضور در شهر قم هر شب جمعه سادات و علما و بزرگان را به مجلس خود دعوت می‌کرد و سخنان و شکایات و نصایح آنان را می‌شنید (همان، ۵۳۰). بیشتر نویسندگان در کتاب‌های خود هنگامی که می‌خواهند از محاسن سلاطینی چون اوزون‌حسن و پسرش یعقوب سخن بگویند، به عالم‌پروری و سادات‌نوازی آنان اشاره می‌کنند. «سادات عالی‌درجات که دراری سپر سیادت و لآلی درج سعادتند در زمان فرخنده نشان وی بالانشین صفهٔ اعتبار... بودند» (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۷۱۷). مؤلف کتاب *احسن التواریخ* ضمن تعریف از شخصیت اوزون‌حسن نوشته است: «سادات و مشایخ و علما را تعظیم تمام می‌نمود» (روملو، ۱۳۸۴:

۸۰۵/۲). اوزون‌حسن اموال و املاک فراوانی به رسم وقف بـه مراقـد متبرکـه اهـدا کرده بود و با اعطای سیورغال به اقشار بانفوذ اجتمـاعی و مـرتبط بـا توده‌هـا ماننـد سادات و علمای دینی سعی می‌کرد قلوب آنها را به طرف خود جلب کند (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۷). اوزون‌حسن در لشکرکشی‌های خود به گرجسـتان کـه بـه بهانـهٔ غـزا صورت می‌گرفت، به منظور مشروع جلوه دادن لشکرکشی‌هایش، سـادات و علمـا را با خود می‌برد. «هر کس از سادات و مشایخ را نصیبی داده مراجعت نمـود» (روملـو، ۱۳۸۴: ۸۰۵/۲). وی هنگام بازگشت به تبریز نیز سادات را از غنایم جنگی بهره‌منـد ساخت. مؤلف *خلد برین* دربارهٔ اسرایی که اوزون‌حسن از گرجستان به همراه خـود آورده بود، نوشته است: «چون به تبریز رسید سادات و مـوالی و ارباب و اهـالی آن ملک دلپذیر را از آن حواری و غلمان به نصیبی نمایان، خوشوقت و شادان گردانید» (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۷۲۱). اوزن‌حسن زمـانی کـه یادگـار محمـد میـرزا را بـرای تصرف خراسان گسیل کرد، طی فرمانی یادگـار محمـدمیرزا را بـه رعایـت احتـرام نسبت به سادات و علمـای خراسـان توصـیه کـرد (نـوایی، ۱۳۵۶: ۳۲۲). سـادات در فرامینی که از دوران حکومت ترکمانان به دست ما رسیده است، با الفـاظ و القـاب بسـیار محترمانـه مـورد خطـاب قـرار می‌گرفته‌انـد. بـرای نمونـه، در فرمـانی کـه اوزون‌حسن ده «آمند» را بـه عنـوان سـیورغال بـه امیـر عبـدالغفار طباطبـایی -کـه شیخ‌الاسلام او بود- اهدا کـرد، وی را چنـین مـورد خطـاب قـرار داد: «اعلیحضـرت سیادت منقبت، قدسی پناه، حقـایق دسـتگاه، هـدایت شـعار، ولایـت دثـار، مرتضـی ممالک اسلام، مرشد طوایف الامم، المؤید من عندالله، الملک الحیاد، سید رفیع الحق و الحقیقـة و الطریقـة و الـدین عبـدالغفار خلـد الله تعـالی ضـلال میـامن ارشـاده و برکاته...» (هاشمیان، ۱۳۹۳: ۴۸۲). اوزون‌حسن همچنین در فرمانی دیگـر کـه امیـر سید نظام‌الدین احمد و سید کمال‌الدین عطاءالله را -که از سادات رضوی قم بودنـد- به نقابت سادات قم و تولیت آستانهٔ حضرت معصـومه(ع) و امـامزاده طـاهر علـی‌بن محمدباقر(ع) و نیز تولیت و امامت مسجد امام حسن عسگری(ع) منصوب کرده بود، در مورد احترام به سادات چنـین آورده اسـت: «تعظـیم و اکـرام و تـوقیر و احتـرام سادات عظام که نور حدقه لولاک و نور حدیقه وَ ما أرسـلناک‌اند، موجـب فـوز و نجات دارین و سبب رفع درجات منـزلین توانـد بـود...» (مدرسـی طباطبـایی، ۱۳۵۲:

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

۶۳). وی حتی در مقابل ساداتی که در اردوی دشمنانش قرار داشتند، رسم ادب و احترام نسبت به آنان را از یاد نمی‌برد. یکی از این سادات سید نعمت‌الله ثانی[۱] داماد جهانشاه بوده است که پس از کشته شدن جهانشاه به دست آق‌قویونلوها، چند بار با اوزون‌حسن ملاقات داشته و پیوسته مورد تکریم او قرار گرفته است (مستوفی، ۱۳۸۴: ۵۲/۳). به نوشتهٔ ابوبکر طهرانی، سید اختیارالدین بهبهانی نیز که از علمای بزرگ طرفدار سلطان ابوسعید تیموری بوده است، در ملاقاتش با اوزون‌حسن «به عواطف بی دریغ فائز گشته» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۱۸/۲). سلطان یعقوب آق‌قویونلو نیز مانند پدرش سادات را گرامی می‌داشت و در زمان حکومت وی سادات از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بودند. «در رواج شریعت به غایت کوشید و ادرار و سیورغال به سادات و علما و فضلا داد» (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۸۱). وی تمامی امتیازات و سیورغالاتی را که در زمان پدرش به علما و سادات اعطا شده بود، تأیید کرد. «سیورغالات و مناصبی را که پدرش به سادات عالی درجات و علماء و فقهاء و مشایخ و قضات و سایر ارباب استحقاق کرامت فرموده بود امضاء نمود» (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۷۲۳). در دوران یعقوب سادات پیوسته یکی از قشرهای مورد توجه او در دریافت سیورغالات و بخشش‌های حکومتی بودند. او نیز به مانند پدرش اوزون‌حسن، به هنگام ورود به شهرهای بزرگ به انعام سادات و علما توجه داشت. امینی مؤلف تاریخ عالم آرا دربارهٔ حضور یعقوب در اصفهان هم‌زمان با عید قربان نوشته است: «طبقات مستحقان، از سادات و علما و فضلا و فقرا از ارزاق و انعامات و سیورغالات پادشاهی محظوظ گشتند» (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۴۹). در فرامینی که از دوران سلطان یعقوب در دست است، سادات با محترمانه‌ترین القاب مورد خطاب قرار می‌گرفتند و دربارهٔ احترام و توجه به آنها تأکیدات فراوانی شده است. سلطان یعقوب در سال ۸۹۳ق. برای «امیر صدرالدین محمد دشتکی شیرازی» که از بزرگان سادات شیراز و واقف مدرسهٔ «نصریه» در شیراز بود، فرمانی مبنی بر معافیت املاک موقوفهٔ مدرسهٔ نصریه از مالیات و وجوه دیوانی صادر کرد. در آغاز این فرمان تعبیرات بسیار محترمانه‌ای دربارهٔ رعایت شأن سادات به کار رفته است

۱ سید نعمت‌الله ثانی از نوادگان سید نعمت‌الله ولی، عارف مشهور زمان سلطنت تیمور گورکانی بوده است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

(مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۲: ۹۵). نمونهٔ دیگر از توجه و احترام ویژهٔ یعقوب‌بیگ به سادات، در فرمانی که وی برای دو تن از سادات به نام‌های امیر عزالدین مسعود و امیر کمال‌الدین محمود صادر کرده بود، به خوبی قابل استنباط است. در قسمتی از این فرمان، یعقوب‌بیگ اشاره کرده است که: «اعظام سادات عظام که درای اصداف رسالت و ذراری معدن امامت‌اند و خلعت اعزازشان به طراز قل لا اسألکم علیه اجراً الا المودة فی القربی محلی است موشح گردانیده‌ایم» (همان، ۸۹). در این فرمان، یعقوب‌بیگ بعد از به کار بردن القاب و عناوین محترمانهٔ رایج نسبت به سادات، در مورد این دو سید به کارگزاران و مأموران حکومتی توصیه‌هایی کرد که در نوع خود بسیار قابل توجه است.[۱] همچنین اسناد و فرمان‌هایی مربوط به دوران سلطنت سلطان یعقوب موجود است که برای افرادی از خاندان سادات حسینی استرآبادی – که از سادات سیورغال‌دار استرآباد بودند– از جانب سلطان یعقوب صادر شده است. در بین سلاطین آق‌قویونلو، پس از یعقوب‌بیگ، رستم‌بیگ بیش از همه اقتدار لازم را داشته است و حدود پنج سال سلطنت او به طول انجامید. از دوران سلطنت او نیز فرمان‌هایی باقی است که نشان از توجه و احترام ویژهٔ وی نسبت به سادات دارد.

نقش‌آفرینی سادات در عرصهٔ سیاست

۱. سفیران صلح

سلاطین ترکمان نیز مانند سایر حکومت‌های هم‌عصر خود –نظیر تیموریان– هنگامی که در روابط خود با سایر امرا به بن‌بست‌های سیاسی می‌رسیدند، برای حل مناقشاتشان به سادات پناه می‌بردند و در برخی موارد نیز خود سادات برای جلوگیری از بروز آشوب‌ها و ریختن خون مردمان بی‌گناه وارد عمل می‌شدند و از

۱ «بنابر عنایات پادشاهانه و عواطف خسروانه که درباره ایشان حاصل بود این حکم جهان مطاع لازم الاطباع شرف نفاذ یافت تا آثار عواطف سلطانی در شأن ایشان بر خواص و عوام ظاهر گردد. باید که هر جا که مقدم ایشان برسد و نزول نمایند حکام و اعیان آنجا اکرام و احترام و مراقبت ایشان به واجبی به جای آورند و به نوعی که آثار شکران به ظهور رسد و ...» (مدرسی طباطبایی،۱۳۵۲: ۹۰).

جایگاه خود برای رفع فتنه‌ها بهره می‌بردند. یکی از نمونه‌های حضور فعال سادات در زمینهٔ وساطت و برقراری صلح بین دو فرمانروا، مربوط به جریان درگیری میان سلطان ابوسعید تیموری و اوزون‌حسن آق‌قویونلو است که در این جنگ پس از به اسارت درآمدن امیر سید مزید (از امرای بزرگ سپاه سلطان ابوسعید) و تنگ شدن عرصه برای این سلطان تیموری، او تعدادی از سادات از جمله سید غیاث‌الدین مازندرانی[۱] و سید عبدالحی[۲] و سید ابراهیم بقوی قمی را برای برقراری صلح و آزادی امیر سپاه خویش واسطه کرد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۸۹/۲). اوزون‌حسن پس از مشاهده سید غیاث‌الدین، «از خرگاه بیرون آمده او را کنار گرفت و شرایط تعظیم تمام به جای آورده چنین فرمود که مرا هیچ وجه داعیه صلح نبود اما چون جناب سیادت‌مآبی تشریف فرموده، تجاوز نخواهد بود» (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۹۴/۲). حسن‌پادشاه در فتح‌نامه‌ای که پس از پیروزی بر سلطان سعید، برای سلطان مصر فرستاده بود، در شرح چگونگی غلبه یافتن بر سلطان سعید، از یکی از سفرای خود به نام سید مرشدالدین علی نام برد که سلطان ابوسعید به احترام وی به شرط قانع بودن اوزون‌حسن بر حکومت دیاربکر، حاضر به صلح با او شد (نوایی، ۱۳۵۶: ۵۶۴). اوزون‌حسن در فتح‌نامه‌ای دیگر با موضوع غلبه بر حسنعلی پسر جهانشاه که برای سلطان محمد ثانی فرستاده بود، یکی از سادات به نام سید احمد طوغان اوغلی را به عنوان سفیر به دربار عثمانی اعزام کرده بود. در این نامه از سید احمد به عنوان معتمد اوزون‌حسن یاد شده است (نوایی، ۱۳۵۶: ۵۶۰). قاضی علاءالدین علی نیز که قاضی‌عسگر اوزون‌حسن بود، چندین بار توسط وی به منظور برقراری مصالحه نزد سلاطینی چون سلطان ابوسعید و جهانشاه اعزام شد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۱۵/۲). قاضی علی بعدها بار دیگر مسئولیت مصالحه بین اوزون‌حسن و سلطان حسین بایقرا را در جریان لشکرکشی یادگار محمدمیرزا به خراسان برعهده گرفته بود. حسن‌پادشاه در یکی از نامه‌های خود به سلطان محمد ثانی، به موضوع ارسال قاضی علی به عنوان سفیر به دربار سلطان حسین بایقرا اشاره کرده است (نوایی، ۱۳۵۶: ۵۷۲). ابوبکر

۱ سید غیاث‌الدین از نوادگان سید قوام‌الدین مرعشی مؤسس حکومت سادات مرعشی مازندران بود که مدتی را به دربار سلطان ابوسعید پناهنده شد و نزد وی به سر برد.

۲ وی از بزرگان سادات مشهد و نقیب آن دیار بوده است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

طهرانی نیز در کتاب خود آورده است که: «افتخارالسادات فی الایام قاضی علاءالدین را که قاضی معسگر و صدر ارباب علم بود به جانب حسین‌میرزا روانه ساخت و قاضی مشارالیه در فرات به عز ملاقات رسید و مقدم شریفش را به موجب تکریم و تعظیم تلقی نمودند» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۴۵/۲). قاضی علی[۱] از ملازمان نزدیک حسن‌پادشاه به حساب می‌آمد و با توجه به اینکه دفعات بسیاری از جانب او برای رسالت به دربار سلاطین بزرگی چون سلطان محمد فاتح، جهانشاه و سلطان ابوسعید فرستاده شده بود، نشان می‌دهد که جایگاه بسیار والایی در دربار اوزون‌حسن داشته است. شخصیت دیگری که به عنوان ایلچی به دربار عثمانی فرستاده شد، درویش سراج‌الدین قاسم بود. وی هاشمی‌نسب و بسیار مورد احترام اوزون‌حسن بود. به نوشتهٔ مؤلف *روضات الجنان* زمانی که رابطه بین اوزون‌حسن و سلطان محمد فاتح به سردی گرایید و میان آنها اختلاف به وجود آمد، حسن‌پادشاه درویش سراج‌الدین قاسم را به منظور رفع کدورت‌ها به دربار عثمانی فرستاد. وی بسیار مورد توجه و محبت سلطان محمد قرار گرفت و «به برکت وی جمیع عداوت‌ها و کدورت‌ها به محبت بدل گشته» (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۹۰/۲). اظهار ارادت سلطان یعقوب نیز در جواب نامهٔ سلطان حسین بایقرا نسبت به فرستادهٔ وی که سید نظام‌الدین عاشق محمد نام داشت، در نوع خود جالب توجه است: «گلشن روح‌افزای محبت و چمن غم‌زدای مودّت را از ارسال رسول مکرم مرتضی اعظم سید نظام‌الدین عاشق محمد همچون روضهٔ رضوان نظارتی بیکران روی نمود و چون صفای وداد باعث بر بعث او آمده بود به انظار الطاف و حسن اشفاق و اعطاف اختصاص یافت» (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۴۵).

۲. وصلت با سادات به منظور اهداف سیاسی

حسن‌پادشاه نیز مانند برخی سلاطین هم‌عصر خود نظیر جهانشاه قراقویونلو، برای بهره‌مندی از نفوذ و محبوبیت برخی خاندان‌های بزرگ سادات با آنها رابطهٔ خویشاوندی برقرار می‌کرد. وی در زمان حضور سلطان جنید صفوی در دیاربکر،

۱ از قاضی علی در منابع با عناوینی نظیر «قاضی علاءالدین علی»، «قاضی صدرالدین علی» و «قاضی علی حصن کیفی» نام برده شده است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

خواهر خود خدیجه‌بیگم را به عقد وی درآورد. این ازدواج کاملاً سیاسی بوده و اوزون‌حسن با این وصلت حمایت مریدان خاندان محبوب و بانفوذ صفوی را به دست آورد. این ازدواج مزایای فراوانی برای اوزون‌حسن داشت و به قول واله اصفهانی «به میامن انتساب به این والا دودمان روز به روز بر مدارج ترقیات مرتقی می‌بود تا نیکنام دنیا و آخرت گردید» (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۷۱۹). نویسندگان زیادی به ثمرات این وصلت برای اوزون‌حسن اشاره کرده‌اند؛ چنان‌که میرخواند نیز نوشته است: «به وساطت این مواصلت مواد سلطنت و اسباب حشمت آن شهریار سمت تزاید گرفت» (میرخواند، ۱۲۷۰ق: 230). از سوی دیگر، با اتحاد شیخ جنید صفوی و اوزون‌حسن آق‌قویونلو، صوفیان طرفدار شیخ جنید در چند جنگ آق‌قویونلوها را در برابر سپاه قراقویونلوها یاری نکردند. ثمرات این اتحاد دوسویه بود و شیخ جنید نیز در سایهٔ حمایت‌های اوزون‌حسن توانست عقاید و تعالیم صفویان را در دیاربکر و سایر سرزمین‌های اطراف گسترش دهد و پیروان زیادی را جذب و تربیت کند. پس از مرگ شیخ جنید، اوزون‌حسن دختر خود مارتا را که ثمرهٔ ازدواج او با دسپیناخاتون شاهزاده‌خانم طرابوزانی بود، به عقد حیدر پسر شیخ جنید درآورد (هینتس، ۱۳۶۲: ۸۸). نفوذ و اعتبار شیخ حیدر در پی این ازدواج افزایش پیدا کرد. ثمرهٔ ازدواج شیخ حیدر با مارتا سه پسر بود که بعدها یکی از آنها به نام اسماعیل حکومت صفویان را در ایران پایه‌گذاری کرد. خاندان سادات دیگری که آق‌قویونلوها با آنها وصلت کردند، خاندان طباطبایی تبریز بودند؛ به این صورت که امیر عبدالوهاب‌بن عبدالغفار طباطبایی دختر یوسف‌میرزا پسر اوزون‌حسن را به همسری اختیار کرد.[۱] امیر عبدالغفار یکی از صوفیان صافی‌ضمیر در قرن نهم قمری و در طریقت از سلسلهٔ شاه‌قاسم انوار بوده است. او در سال ۸۷۳ق. از سوی اوزون‌حسن آق قویونلو به منصب شیخ‌الاسلامی آذربایجان برگزیده شده بود (هاشمیان، ۱۳۹۳: ۴۸۴).

۱ حشری تبریزی مؤلف *روضه اطهار* معتقد است که این میر عبدالباقی پسر میر عبدالوهاب بود که دختر یوسف‌بن حسن پادشاه را به همسری داشت و نتیجهٔ آن ازدواج پسری به نام «سید حسن‌بیگ» بوده است که اولاد حسن‌بیگ از جانب مادر به حسن‌پادشاه منسوب بوده و از جانب پدر اولاد میرمشارالیه بوده‌اند (حشری تبریزی، ۱۳۷۱: ۱۰۴).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

۳. مناصب سیاسی و مذهبی سادات

۱.۳. وزارت: از جمله ساداتی که در زمان سلاطین آق‌قویونلو به مقام وزارت رسید، شیخ محمد کججی از اولاد شیخ محمد کججانی عارف بلندآوازهٔ آذربایجان در قرن هفتم قمری بود. وی ابتدا از سوی بایسنقرمیرزا پسر سلطان یعقوب آق‌قویونلو به وزارت منصوب گردید، ولی بعدها مردم را به حمایت از رستم‌بیگ ترغیب کرد (روملو، ۱۳۸۴: ۸۸۶/۲). رستم‌بیگ در ابتدای سلطنت شیخ محمد را وزیر خود کرد و شیخ نیز به سبب نفوذی که در بین مردم تبریز داشت، حمایت آنها را به سوی رستم‌بیگ جلب کرد (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۹۲). وی در جریان به سلطنت رسیدن رستم‌بیگ آق‌قویونلو تلاش بسیاری کرد. «شیخ محمد کججی در راه میرزا رستم جانبازی و سربازی کرد» (همان، ۹۳). از دیگر سادات وزیر در دورهٔ آق‌قویونلوها که او نیز از سادات کججی بود، میر زکریا کججی تبریزی بوده است. وی وزیر الوندمیرزا و نوادهٔ غیاث‌الدین محمد کججی تبریزی بوده است. به نوشتهٔ مؤلف *جواهر الاخبار*، امیر زکریای تبریزی قبل از آغاز جنگ شاه‌اسماعیل صفوی و الوندمیرزا که به پیروزی شاه‌اسماعیل انجامید، نزد شاه‌اسماعیل آمد و «چون صفای ظاهری داشت شاه را بدو توجه شد و او را کلید آذربایجان خواند». امیر در این دیدار اخبار سپاه الوندمیرزا را به شاه‌اسماعیل داد و او را به جنگ تشویق کرد (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۷).

۲.۳. صدارت: در رأس تشکیلات قضایی ترکمانان «دیوان صدارت» قرار داشت و ادارهٔ آن برعهدهٔ «صدر» یا «صدر صدور» بود. صدر مقامی مذهبی و قضایی و عالی‌ترین ناظر بر امور نهاد مذهب بود. از جمله صدور مهم دورهٔ آق‌قویونلوها که مقام سیادت هم داشتند، قاضی علی صدر (از سادات حسینی تبریز که پس از فتح تبریز توسط اوزون‌حسن به این منصب نائل شد)، قاضی حسن صدر و قاضی علاءالدین علی بیهقی بودند. از میان این اشخاص، قاضی علاءالدین علی بیهقی از اقتدار و اهمیت بسیاری برخوردار بود (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۴۷۷/۱).

۳.۳. قاضی‌عسگر: این منصب یکی دیگر از مناصب مهم قضایی در دورهٔ ترکمانان بود. قاضی‌عسگر از مناصب مهم دوران آق‌قویونلوها بود و معمولاً از میان علمای بزرگی که در امور نظامی نیز سررشته داشتند، انتخاب می‌شد. قاضی‌عسگر به

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

اختلافات و امور حقوقی و قضایی سپاهیان رسیدگی می‌کرد. گاهی ساداتی که در این منصب قرار داشتند، به منظور تلاش برای ایجاد مصالحه بین سلاطین نیز به کار گرفته می‌شدند. برای نمونه، قاضی علاءالدین علی بیهقی از سوی اوزون‌حسن به دربار سلطان حسین بایقرا فرستاده شد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۴۵/۲).

۴.۳. قاضی‌القضات: در سلسله‌مراتب قضایی معمولاً پس از صدر قاضی‌القضات قرار داشت. وی ناظر بر عملکرد و رفتار همهٔ قضات در یک ناحیه بود. گاهی پیش می‌آمد برخی از افراد مقام صدر و قاضی‌القضاتی را با هم در اختیار داشتند. در دورهٔ آق‌قویونلوها از جمله ساداتی که به این مقام منصوب شده بودند، قاضی علاءالدین علی بیهقی و قاضی میرحسین یزدی بودند. قاضی میرحسین یزدی از شاگردان مولا جلال‌الدین محمد دوانی و قاضی‌القضات ایالت فارس در زمان سلطان یعقوب آق‌قویونلو بود (شوشتری، ۱۳۷۷: ۲۲۳/۲). امیر سید احمدبن نعیم‌الدین که از سادات حسینی خزری «آوه»[۱] بوده است، در اواخر قرن نهم قمری در دورهٔ ترکمانان آق‌قویونلو و پس از آن در اوایل عهد صفوی، مقام قاضی‌القضاتی «کل ممالک محروسه» را داشته و سیورغال دریافت کرده است (حسینی، ۱۳۹۸: ۱۷۲).

۵.۳. قاضی: در دورهٔ آق‌قویونلوها هر شهر یک قاضی داشت که از جانب قاضی‌القضات انتخاب می‌شد و به دادخواهی رعیت می‌پرداخت. در دورهٔ آق‌قویونلوها بسیاری از سادات به این مقام رسیده بودند که از جمله آنها می‌توان به قاضی علی صدر، قاضی حسن صدر، قاضی میرحسین یزدی، میرزا حبیب‌الله شیرازی و قاضی علاءالدین علی بیهقی اشاره کرد.

۶.۳. **احتساب**: منصب احتساب از دیگر مناصب دینی دوران حکومت ترکمانان بود که یکی از روحانیون بلندپایه متصدی امور آن می‌شد و به آن محتسب می‌گفتند. صاحب این منصب زیر نظر نهاد قضاوت فعالیت می‌کرد. این مقام در دوران حکومت آق‌قویونلوها گاهی به برخی سادات سپرده می‌شد. حسن‌پادشاه طی فرمانی که مربوط به سال ۸۸۰ق. است، سید ظهیرالدین عبدالصمد را به مقام احتساب

۱ آوه یا آبه شهری است که بین قم و ساوه واقع شده و دارای پیشینهٔ تاریخی قابل توجه است. پیشینهٔ این شهر به تاریخ قبل از اسلام برمی‌گردد و هنوز آثار آن موجود است، ولی آنچه بعد از اسلام این شهر را حائز اهمیت کرده، حضور سادات در آن است.

منصوب کرده بود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۲: ۹۱-۹۵).

۷.۳. شیخ‌الاسلام و حجةالاسلام: از دیگر مناصب نهاد مذهبی در دورهٔ ترکمانان است که اختیارات محدود در چارچوب وظایف دیوان صدارت به آن محول می‌شد. گویا اولی از دورهٔ تیموریان وارد تشکیلات مذهبی شد (بوسه، ۱۳۶۷: ۲۰۸)، اما احیای دومی و استفاده از آن در نهاد مذهب، در دورهٔ اوزون‌حسن آق‌قویونلو بود (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۴). در دورهٔ ترکمانان متصدیان آن دو منصب «به مراقبت شوارع شعایر» می‌پرداختند و «متولی امور شرعیه» بودند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۲۴/۲؛ خنجی، ۱۳۸۲: ۳۴). از ساداتی که در این دوره منصب شیخ‌الاسلامی را در اختیار داشت، می‌توان به امیر عبدالغفار طباطبایی تبریزی و فرزندش امیر سراج‌الدین عبدالوهاب اشاره کرد که در دوران سلطنت حسن‌پادشاه و پسرش سلطان یعقوب به شیخ‌الاسلامی آذربایجان منصوب بوده‌اند (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۲۱۵/۱).

۸.۳. نقابت و تولیت: مقام نقابت از جمله مناصبی بود که بدون استثناء به سادات صحیح‌النسب - ساداتی که هیچ شکی در سید بودن آنها نیست - تعلق می‌گرفت. در شهرهای مذهبی بزرگ معمولاً منصب نقابت سادات و تولیت حرم‌های مقدس همزمان به یکی از سادات تفویض می‌شد. بزرگ‌ترین شهر مذهبی که در دوران حکومت آق‌قویونلوها در قلمرو آنها قرار داشت، شهر قم بود. از جمله خاندان‌های مشهوری که سال‌ها در این شهر مذهبی زندگی می‌کردند و چندین دوره مسئولیت نقابت سادات شهر قم را برعهده داشتند، سادات رضوی بودند. سادات رضوی از نسل امام رضا(ع) بودند و به همین سبب نیز به «رضوی» مشهور بودند (حسینی، ۱۳۹۸: ۱۰۰). از جمله شخصیت‌های مهم این خاندان که در منابع نام آنها آورده شده است و در قرن نهم قمری زندگی می‌کرده‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: محمدبن عبدالفتوح‌بن یحیی رضوی، میر حسین رضوی (متوفای ۹۳۱ق، از عالمان عهد سلطان حسین بایقرا)، امیر شمس‌الدین (از نقبای سادات رضوی در قم) (همان، ۱۱۲-۱۱۴).

حسن‌پادشاه طی فرمانی که در ۱۲ شعبان ۸۷۴ق. صادر گردید، منصب نقابت سادات و تولیت موقوفات مزار متبرک حضرت معصومه(س) و مزار متبرک امامزاده طاهر علی‌بن محمدباقر(ع) و خطابت و تولیت و امامت مسجد امام حسن عسگری(ع) در قم را به سید نظام‌الدین سلطان احمد و سید کمال‌الدین عطاءالله که از

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

سادات رضوی این شهر بودند، با اشاره به احکام تیمور و شاهرخ و جهانشاه تفویض کرد. در این فرمان، سادات رضوی طبق رسمی که در عهد پادشاهان گذشته وجود داشت، از پرداخت مالیات و حقوق دیوانی معاف بوده‌اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۲: ۶۶). این فرمان در ۱۵ رمضان ۸۸۴ توسط سلطان یعقوب و در سال ۹۰۴ق. نیز توسط الوندبیگ آق‌قویونلو امضا و تمدید شد. حسن‌پادشاه طی فرمانی دیگر در اول شعبان ۸۷۹ تولیت موقوفات بقعهٔ شهشهان اصفهان را به دختر شاه سید علاءالدین محمد نقیب و برادرزادهٔ او شاه نورالدین فرزند قوام‌الدین حسین واگذار کرد (همان، ۷۷). امیر رستم‌بیگ آق‌قویونلو (۸۹۷-۹۰۲ق) نیز طی فرمانی که متن کامل آن در کتاب تذکرة القبور گزی آمده است، سید تقی‌الدین محمد نقیب را بر تولیت مقبرهٔ شاه علاءالدین محمد و موقوفات این مجموعه، یعنی قریهٔ اصفهانک بلوک کرارج اصفهان منصوب کرد (گزی، ۱۳۷۱: ۱۸۸). همچنین سندی مربوط به سال ۹۰۲ق. در دست است که مهر رستم‌بیگ آق‌قویونلو در پایین آن حک شده است. این سند درواقع صورت‌مجلس حکم محکمهٔ شرعی دربارهٔ زمین‌های «دودیه» از توابع اصفهان، با حضور وکیل رستم پادشاه است که به تأیید شاه و علما و حکام شرع آن زمان رسیده است. گویا بر سر تصاحب این زمین‌ها بین شخص رستم پادشاه و سید تقی‌الدین محمد اختلاف وجود داشته است که در نهایت قاضی حکم را به نفع سید تقی‌الدین صادر کرد. این سند به خوبی گویای نفوذ و جایگاه شاه تقی‌الدین محمد نقیب در دوران حکومت آق‌قویونلوها است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۲: ۱۳۱). همچنین فرمانی از میرزا یوسف یکی از پسران اوزون‌حسن -که مربوط به سال ۸۹۳ق. است- باقی مانده است که بر سردر ورودی مزار سلطان علی در مشهد اردهال نصب می‌باشد. متن این فرمان در کتاب آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز آمده است و طی آن میرزا یوسف آق‌قویونلو سادات و متولیان و دکان‌داران مشهد مقدس امامزاده سلطان علی‌بن محمدباقر(ع) را از پرداخت برخی از انواع مالیات‌های مربوط به آن دوره معاف کرد (نراقی، ۱۳۴۸: ۱۳۲).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

سادات عالم و ادیب در دوران ترکمانان آق‌قویونلو

۱. امیر سید احمدبن سید محمد ملقب به بدرالدین احمد لاله

امیر سید احمد لاله در سال ۸۴۰ق. در اواخر سلطنت اسکندربن قرایوسف در باب‌الابواب شروان مشهور به «دربند» دیده به جهان گشود. نسب او به حضرت موسی‌بن جعفر(ع) می‌رسید (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۱۰/۲). امیر بدرالدین احمد لاله از صوفیان بنام آذربایجان در دوران آق‌قویونلوها بود. او تحصیلات خود را در شروان و سپس آذربایجان و خراسان ادامه داد و پس از فرا گرفتن معارف صوفیه به آذربایجان بازگشت (همان، ۱۱۰). امیر سید احمد لاله بسیار مورد توجه و احترام حسن پادشاه بود و اوزون‌حسن هنگام حضور در تبریز با سید احمد ملاقاتی داشته است (همان، ۱۵۴). کربلایی تبریزی دربارهٔ ارتباط سید با سلاطین نوشته است: «بهر حال سلاطین روزگار سر ارادت و اطاعت بر آستانهٔ جناب قدسی‌مآب ایشان داشتند و در مهمات کلی و جزوی دریوزه از خاطر فیاض ایشان می‌نمودند» (همان، ۱۵۹). از جمله تألیفات مولانا سید احمد رسالهٔ *مواهب* در مسائل تصوف و *رسالهٔ لطائف*، رسالهٔ *مرآت الحضره* و رسالهٔ *آداب السالکین* است. وی همچنین شرحی را به زبان عربی برای *فصوص الحکم* شیخ محی‌الدین ابن‌عربی نوشته است (تربیت، ۱۳۷۸: ۷۳).

۲. امیر سید عبدالغفار تبریزی

وی از نوادگان شاه قاسم انوار عارف و شاعر برجستهٔ قرن هشتم قمری است. وی از طبقهٔ سادات طباطبایی است که در تبریز به صحت نسب شهره بوده‌اند. سید عبدالغفار جزو طبقهٔ صوفیان بود و در علم جفر نیز دستی توانا داشت (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۲۱۵/۱). امیر عبدالغفار در دیاربکر زمانی که حسن پادشاه در آنجا حکومت می‌کرد، با وی ملاقات داشته و او را به سلطنت آذربایجان و عراق و فارس بشارت داده بود. بعد از اینکه حسن پادشاه به سلطنت رسید، امیر عبدالغفار را به شیخ‌الاسلامی آذربایجان گماشت و احترام وی را بسیار نگه می‌داشت (همان، ۲۱۵).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

۳. امیر سراج‌الدین عبدالوهاب تبریزی

وی فرزند امیر عبدالغفار تبریزی است. در شهر سمرقند به دنیا آمد و تحصیلاتش را در آنجا به اتمام رساند. زمانی که پدرش امیر عبدالغفار منصب شیخ‌الاسلامی آذربایجان را داشت، از فرزند خود دعوت کرد که به تبریز نزد وی تشریف بیاورد، ولی قبل از رسیدن امیر سراج‌الدین به تبریز پدرش فوت کرد. پس از این قضیه، امیر عبدالوهاب به دلیل دارا بودن مقامات عالی علمی و معنوی، از سوی اوزون‌حسن آق‌قویونلو به جای پدر به شیخ‌الاسلامی آذربایجان منصوب گردید. او نیز مانند پدرش مورد احترام و تکریم سلاطین آق‌قویونلو بوده است. «در زمان سلطنت آق‌قویونلو شأن عظیمی پیدا کرده سلاطین ملازمتش می‌نموده‌اند» (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۲۱۶/۱).

۴. امیر اسماعیل شنب غازانی

وی از جمله سادات دانشمند دورهٔ ترکمانان آق‌قویونلو بوده و در علوم مختلف تبحر داشته است. امیر اسماعیل از محضر اساتید بزرگی چون مولانا علاءالدین علی قوشچی و مولانا شیخ حسین منطقی بهره برده است. او تحصیلات خود را در هرات به اتمام رسانید و از آنجا به شیراز رفت و در محضر مولانا جلال‌الدین محمد دوانی که خود از بزرگ‌ترین دانشمندان عصر بوده است، کسب علم کرد (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۴۳۴/۱). وی علاقهٔ چندانی به تصنیف کتاب نداشت و با اصرار اطرافیان شرحی بر فصوص فارابی که در مورد حکمت اشراق است، نوشت (همان، ۴۳۵). وفات امیر سید اسماعیل در سال ۹۱۹ق. در زمان سلطنت شاه‌اسماعیل صفوی بوده است. وی به احتمال زیاد کتاب خود را به سلطان یعقوب آق‌قویونلو تقدیم کرده بود (همان، ۵۸۹).

۵. امیر مقبول قمی

اصل او از آذربایجان بوده است، ولی چون هنگام حضور در قم مشهور شده بود، به قمی شهره شد. او در اوایل جوانی قدم در سپاهیگری نهاد و در رکاب سلطان یعقوب آق‌قویونلو خدمت کرد. در دربار سلطان یعقوب پیشرفت کرد، ولی زمانی که پا به

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

سن گذاشت، دربار سلطان یعقوب را ترک و باقی عمرش را در قم سپری کرد (صفوی، ۱۳۱۴: ۱۸۵). مؤلف تذکرهٔ *نتایج الافکار* در مورد میر مقبول قمی نوشته است: «شاعر خوش‌تکلم میرمقبول از سادات قم که از عهد طفولیت شورش عشق و خیال شعرگویی در سر داشت و اقارب او به اعراض از آن می‌کوشیدند آخر تاب امتناعشان نیاورده به کاشان شتافت و از آنجا که شوق رهنمون است ذوق طاعت و عبادتش روز افزون شد آخر کار همانجا به قبول ترک هستی پرداخت»[۱] (گوپاموی، ۱۳۸۷: ۶۹۳). میرمقبول قمی از سادات شاعر مشهور دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو بوده و مدتی را در دربار او در تبریز به سر برده است.

۶. امیرهمایون اسفراینی

او که در اشعار خود «همایون» تخلص می‌کرده است، از قصیده‌سرایان و غزل‌سرایان مشهور قرن نهم قمری بوده است. وی از بزرگ‌زادگان اسفراین بود و دوران تربیت او در خراسان سپری شد. او در ایام جوانی به تبریز رفت و به بارگاه سلطان یعقوب آق‌قویونلو راه یافت. سلطان یعقوب، امیر همایون را به دیدهٔ احترام می‌نگریست و اگرچه به سبب نسبت جنون که بدو داده بودند، برای مدتی به فرمان سلطان یعقوب به منظور علاج بیماری زندانی بود، اما پس از آنکه به هوشیاری او واقف شد، وی را به خود نزدیک ساخت و بنواخت و از مقربان خود گردانید. امیر همایون در ستایش او قصیده‌ها سرود و هنگام مرگ سلطان یعقوب نیز مرثیه‌ای سوزناک و زیبا سرود و در همین مدت قاضی عیسی ساوجی که صدر دربار سلطان یعقوب بوده و از حامیان امیر همایون به شمار می‌رفت، او را ستایش می‌کرد. او بعد از مرگ سلطان یعقوب و کشته شدن قاضی عیسی تبریز را ترک کرد (صفا، ۱۳۵۵: ۳۷۶/۴).

۷. امیر کمال‌الدین حسین ابیوردی

وی از جمله فضلا و سادات خراسان بود. پدرش مولانا شهاب‌الدین اسماعیل

---

۱ مؤلف کتاب قم در قرن نهم هجری بر این باور بوده است که احتمالاً منظور مؤلف تذکرهٔ *نتایج الافکار* شخصی غیر از میرمقبول شاعر قرن نهم بوده است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

طبسی‌الاصل بود و مادرش در سلک بنات سادات عظام نیشابور انتظام داشت. امیر کمال‌الدین از علوم مختلف رایج در زمان خود بهره برده و در علم جفر و تصوف نیز دستی بر آتش داشت. «به نظم اشعار گاهی مشغولی می‌کرد و در ابداع مؤلفات لوازم فصاحت به جای می‌آورد» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۳۰/۳). وی در مسیر بازگشت از سفر حج، به سوی تبریز حرکت کرد و به سعادت ملازمت سلطان یعقوب‌میرزا اختصاص یافت. «سلطان یعقوب او را اعزاز و اکرام تمام نموده قریه بیابانک را به او داد که مال آن مبلغ صدهزار دینار بود او بدین همه غنیمت دامن برافشاند و باز رو به دیار خراسان نهاد» (نوایی، ۱۳۶۳: ۹۴).

۸. درویش سراج‌الدین قاسم

درویش قاسم هاشمی‌نسب و از نسل عباس عموی پیامبر(ص) بوده است. نام پدرش «خواجه عمر» بود که مردی فاضل و دانشمند و پرهیزگار بوده است. درویش قاسم سال ۸۴۰ق. در اواخر سلطنت میرزا اسکندر پسر قرایوسف ترکمان، در سرزمین دیاربکر متولد شد. وی قرآن و برخی علوم مقدماتی را نزد پدرش فرا گرفت و پس از رسیدن به سن جوانی، به ملازمت میرزا یوسف پسر جهانشاه رسید. وی سال‌ها ملازم میرزا یوسف و نسبت به او بسیار وفادار بود تا آنکه میرزا یوسف در شیراز به دست اوغورلو محمد پسر اوزون‌حسن کشته شد. درویش قاسم به مدت بیست سال ملازم میرزا یوسف بود و پس از کشته شدن او درصدد برآمد به ملازمت اوزون‌حسن آق‌قویونلو درآید. او ابتدا به علت سخن‌چینی برخی دشمنان خود مورد غضب اوزون‌حسن قرار گرفت، ولی در نهایت به یکی از نزدیک‌ترین ملازمان وی تبدیل شد (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۹۰/۱).

۹. شاهمیر شیرازی

سید هبةالله‌بن عطاءالله‌بن لطف‌الله‌بن سلام‌الله‌بن حسنی شیرازی معروف به «شاهمیر» از بزرگان علمای قرن نهم قمری است. وی در شیراز متولد شد و در محضر آخوند مولی صدرا حکیم شیرازی تحصیل علم و حکمت کرد و در خدمت جد مادری‌اش نورالدین ابوالفتوح طاووسی علم قرائت قرآن و حدیث بیاموخت و به دست او خرقهٔ

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

فقر پوشید و برای مدتی ملازم خدمت او بود؛ تا اینکه به مصاحبت «دده عمر خلوتی آیدینی تبریزی» متخلص به «روشنی» (متوفای ۸۹۱ یا ۸۹۲ق در تبریز) -که از عرفای بزرگ آن عصر بود- رسید و از او اجازهٔ ارشاد و دستگیری خلق را گرفت. کربلایی تبریزی در این مورد نوشته است: «از فضلای بزرگ فارس و فردی دانشمند و محدث بوده... به خدمت حضرت دده مشرف شده و انابت نموده و ملقن گشته به ذکر و رساله نوشته در باب اسناد خود در هر بابی از تفسیر و حدیث و قرائت و طریق طریقت مشایخ خود را نقل کرده از آن جمله حضرت دده را آورده» (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۴۷۲/۱). تألیفات وی عبارت است از: *اسنی الکواشف فی شرح المواقف*؛ *المحاکمه علی شرح الشمسیة فی المنطق*؛ *رساله فی الهیئة*؛ *رساله فی الاصول الحدیث*؛ *رساله فی المسلسلات*؛ *شرح تهذیب المنطق و الکلام*؛ *لوامع البرهان فی قدم القرآن* (رکن زاده، آدمیت، ۱۳۳۷: ۲۳۲/۳-۲۳۳).

۱۰. شاه قاسم فیض‌بخش

شاه قاسم فرزند سید محمد نوربخش بود. پس از مرگ پدر جانشین او در طریقت نوربخشیه شد. زادگاه او در ری بود. در زمان سلطنت سلطان یعقوب، از سوی وی به دربار سلطان حسین بایقرا در خراسان اعزام گردید. مؤلف *مجالس المؤمنین* دربارهٔ او نوشته است: «به حلیه علم و زهد و تقوی متحلی بود و وضیع و شرف آن روزگار استمداد و همت از باطن فیش بخش او می‌نمودند» (شوشتری، ۱۳۷۷: ۱۴۹/۲). احتمالاً شاه قاسم در حکومت آق‌قویونلوها منصبی داشته است؛ زیرا به نوشتهٔ مؤلف *منظر الاولیاء* «چون سلطان یعقوب والی آذربایجان شاه فیض‌بخش را بنا به خواهش سلطان حسین بایقرا روانهٔ خراسان نمود پیر شیخعلی را در مسند احکام آن بزرگوار استقراریت داد» (تبریزی، ۱۳۸۸: ۱۵۱).

۱۱. امیر صدرالدین محمد دشتکی شیرازی

کنیهٔ او ابوالمعالی و از القابش صدرالعلما و صدرالحقیقه و سید سند است. وی از خاندان دانشمند و مشهور دشتکی شیراز است. بیشتر اعضای خاندان وی در علوم دینی تحصیل کرده بودند، ولی او «به واسطهٔ خوابی که یکی از پدران او در بطلان

کتب حدیث اهل سنت دیده بود رغبت ایشان در درس کتب مذکوره که از روی تقیه استمرار یافته بود، فتور یافت» (شوشتری، ۱۳۷۷: ۲۲۹/۲). امیر صدرالدین محمد اولین فرد از خاندان خود بود که از مطالعهٔ کتب حدیث منصرف شد و به فراگیری حکمت و فلسفه پرداخت. او علوم دینی را نزد پدرش میر غیاث‌الدین منصور و پسرعمویش میر نظام‌الدین احمد فرا گرفت. از دیگر اساتید او پسرعمه‌اش میر حبیب الله دشتکی که از دانشمندان بنام روزگار بود و «سید فاضل مسلم فارسی» را می‌توان نام برد. سید صدرالدین منطق و حکمت را زیر نظر مولانا قوام‌الدین محمد کلباری فرا گرفت. قوام‌الدین محمد کلباری از شاگردان علامه سید شریف جرجانی بود که در شیراز به تدریس علوم عقلی اشتغال داشت. سید با وجود آنکه از آرای فیلسوفان پیشین، نظیر ابوعلی سینا و فارابی تأثیر پذیرفته بود، ولی خودش اندیشه‌های جدید و تازه‌ای ارائه کرد؛ اگرچه در برخی موارد اندیشه‌های او با آرای متکلمان و فلاسفهٔ آزاداندیش آمیختگی پیدا کرده بود (همان، همان‌جا). این عالم بزرگ در نهایت به دستور قاسم‌بیگ پرناک از سرداران آق‌قویونلو، در دوازدهم رمضان ۹۰۳ به شهادت رسید.

۱۲. حسین‌بن معین‌الدین میبدی

از او در منابع با عنوان قاضی میرحسین یزدی نیز یاد کرده‌اند. او از عالمان و دانشمندان قرن نهم قمری و از شاگردان مولانا جلال‌الدین محمد دوانی –از دانشمندان بنام دورهٔ ترکمانان و قاضی‌القضات سلطان یعقوب در فارس– بود. قاضی میرحسین یزدی قاضی‌القضات یزد و متصدی موقوفات آنجا در زمان سلطنت یعقوب‌میرزا بوده است. از جمله آثار او عبارت است از: *شرح کافیه*؛ *شرح هدایه در حکمت*؛ *حاشیه‌ای بر طوالع در کلام و حاشیه‌ای بر شمسیه در منطق*؛ *شرح* ***حکمة العین*** و *رساله در معما*. مهم‌ترین اثر وی *شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی(ع)* است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۰۷/۴). وی همچنین کتابی با عنوان *منشآت* دارد که در آن، نامه‌های میرحسین به برخی شخصیت‌های آن زمان جمع‌آوری شده است. میبدی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

بیشتر سال‌های زندگانی خود را در یزد گذراند و نهایتاً در اوایل سلطنت شاه‌اسماعیل اول به سبب طغیان سیاسی علیه او و یا به نوشتهٔ برخی به علت سنی بودن،[۱] در سال ۹۱۱ق. به دستور شاه‌اسماعیل اعدام شد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۱۰).

۱۳. میرزا حبیب‌الله شریفی شیرازی

وی از سادات دانشمند مملکت فارس در دورهٔ آق‌قویونلوها بود. میرزا حبیب‌الله از نوادگان میر سید شریف جرجانی بود که در سال ۷۹۵ق. پس از فتح فارس توسط تیمور به سمرقند انتقال یافت. مؤلف حبیب *السیر* دربارهٔ او نوشته است: «امیر حبیب‌الله به علو شأن و سمو مکان و قدم دودمان و شرف خاندان از سایر سادات مملکت فارس امتیاز تمام دارد و ظاهرا در این ولا به منصب قضاء شیراز منصوب بوده همت بر فیصل قضایاء فرق برایا می‌گمارد» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۰۶/۴). میرزا حبیب‌الله شیرازی شیعه‌مذهب و عالمی فاضل بود و سال‌ها مشغول نشر علم و معارف اسلامی بود (فسایی، ۱۳۶۷: ۹۴۴/۲).

۱۴. قاضی سید علی صدر

او از صوفیان و عالمان بزرگ آذربایجان بود. به نوشتهٔ مؤلف *روضات الجنان* «وی عالم بوده به علوم ظاهری و باطنی و در نسب سید حسینی است» (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۴۷۶/۱). هنگام تسخیر آذربایجان به دست اوزون‌حسن، قاضی علی مقام صدارت او را برعهده داشته است. قاضی علی پس از ملاقات با دده عمر آیدینی (از صوفیان مشهور آذربایجان در قرن نهم هجری) و سایر بزرگان آذربایجان، از مقام و مناصب حکومتی دل کند و مرید دده عمر شد و به مقامات معنوی نیز دست یافت. او پدر سید احمد چلبی از علمای قرن نهم قمری بوده است. قاضی علی در زمان سلطنت سلطان یعقوب آق‌قویونلو از دنیا رفت (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۴۷۶/۱–۴۷۷).

---

۱ به نوشتهٔ برخی نویسندگان از جمله واله اصفهانی، میبدی چون به تسنن مشهور بود، به دستور شاه‌اسماعیل اول به قتل رسید (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۱۰).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

۱۵. میر سید حسین‌بن عبدالغفار اسکویی

از سادات و عرفای قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده است. وی از سادات «عریضی» بوده و نسب او به علی عریض‌بن امام جعفر صادق(ع) می‌رسید. نیاکان سید از خلخال بوده‌اند. او بعدها به اسکو آمد و به خدمت درویش یعقوب رومی -که از صوفیان بلاد عثمانی بوده و بعدها به آذربایجان مهاجرت کرد- رسید و نزد او تربیت یافت و اجازه‌نامه‌ای نیز از درویش یعقوب دریافت کرد. میر سید حسین اسکویی خانقاهی در شهر اسکو داشت که در آن به تربیت صوفیان مشغول بود. خاندان مشهور به سادات اسکو از نسل وی می‌باشند (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۵۷/۲).

نتیجه‌گیری

جایگاه اجتماعی و سیاسی سادات همزمان با تحولات مذهبی که پس از هجوم مغولان به ایران صورت گرفت، دچار دگرگونی شد. ضربه‌ای که بر مذهب تسنن پس از سقوط بغداد به دست مغولان وارد شد، به همراه گسترش گرایش‌های شیعی و رواج تصوت که پیوند ناگسستنی با تشیع داشت، موجب محبت و ارادت بیش از پیش مردم نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و خاندان پیامبر(ص) شد. سادات در دوران حکومت ایلخانان و تیموریان و ترکمانان از جایگاه ممتازی برخوردار بودند. شکی نیست که فرمانروایان این حکومت‌ها در نوع تعاملات خود با سادات اهداف سیاسی را مدّ نظر داشتند و از جایگاه سادات در میان مردم برای پیشبرد اهداف و حفظ منافع خود بهره می‌گرفتند.

ترکمانان آق‌قویونلو مقام و منزلت سادات را گرامی می‌داشتند و برای آنان احترام زیادی قائل بودند. در دوران حکومت آنها سادات به مناصب بالای سیاسی، مذهبی و علمی رسیده بودند. فرمانروایان مشهور و مقتدر ترکمانان آق‌قویونلو چون اوزون‌حسن و سلطان یعقوب آق‌قویونلو در مقابل علما و سادات تواضع می‌ورزیدند و احترام آنها را نگه می‌داشتند و به آنها انعامات و سیورغالات متعددی اهدا می‌کردند. در دوران حکومت این فرمانروایان به سبب ثبات و امنیتی که در کشور حاکم بود، طبقات مختلف اجتماعی از جمله علما و سادات در مناصب مختلف دیوانی، مذهبی و قضایی و حتی نظامی به کار گرفته می‌شدند و از لحاظ علمی نیز در

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

شاخه‌های مختلف فعالیت داشتند و به مدارج بالایی دست یافته بودند. حکومت‌های ترکمان در مناصب دیوان‌سالاری خود در بیشتر موارد از ایرانی‌ها استفاده می‌کردند و به همین دلیل سادات نیز می‌توانستند بدون کوچک‌ترین محدودیتی در مناصبی چون وزارت، صدارت، قضاوت، نقابت و غیره فعالیت کنند. در این دوره برخی از سادات حتی به مناصب بالای نظامی که منحصراً در اختیار ترکمانان بود، دست یافته بودند. از جمله مناصب سیاسی و مذهبی که در دوران ترکمانان آق‌قویونلو سادات نقش پررنگی در آن ایفا کردند، مناصب قضایی بود. مناصب قضایی در آن دوران ماهیت دینی داشتند و باید در اختیار علما و کسانی بود که در علوم شرعی تحصیل کرده و متخصص شده بودند؛ به همین دلیل سادات به این مقام‌ها تمایل بیشتری از خود نشان می‌دادند. منصب مهم دیگری که در دورهٔ ترکمانان به صورت انحصاری در اختیار سادات قرار داشت، مقام نقابت بود. ساداتی که در شهرهای بزرگ مذهبی به مقام نقابت منصوب می‌شدند، مسئولیت تولیت حرم‌های مطهر امامزادگان را نیز برعهده داشتند. سادات در زمینه‌های علمی نیز در دوره حکومت ترکمانان بسیار فعال بودند. عالمان و دانشمندان این دوره بیشتر در حوزهٔ علوم دینی فعالیت می‌کردند و غالباً آثار مهم دانشمندان برجستهٔ قرون قبل را شرح می‌کردند و تمایل کمتری به علومی نظیر ریاضیات و یا جغرافیا داشتند. سادات به سبب سفارش پیامبر(ص) و ائمهٔ اطهار(ع) به علم‌آموزی، در دورهٔ ترکمانان نیز در زمینه‌های مختلف به علم‌آموزی اشتغال داشتند و آثار ارزنده‌ای از خود به جای گذاشتند.

منابع و مآخذ

- اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۸)، *روضات الجنان فی اوصاف مدینة الهرات*، تحقیق محمدکاظم امام، ج۲، تهران: دانشگاه تهران.
- بوسه، هریبرت (۱۳۶۷)، *پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی*، ترجمهٔ غلامرضا ورهرام، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- تبریزی، محمدکاظم‌بن محمد (۱۳۸۸)، *منظر الاولیاء*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- تربیت، محمدعلی (۱۳۷۸)، *دانشمندان آذربایجان*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۸)، *حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در ایران*، تهران: سمت.
- حسینی، سید حسن (۱۳۹۸)، *اطلس تاریخی سادات ایران (قم و آوه)*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حشری تبریزی، ملا محمدامین (۱۳۷۱)، *روضه اطهار*، تصحیح عزیز دولت‌آبادی، تبریز: ستوده.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین‌بن همام‌الدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، ج۳، ۴، تهران: خیام.
- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین (۱۳۳۷)، *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس*، ج۳، تهران: کتابفروشی‌های اسلامیه و خیام.
- روملو، حسن‌بیگ (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج۲، تهران: اساطیر.
- شوشتری، نورالله‌بن شریف‌الدین (۱۳۷۷)، *مجالس المؤمنین*، ج۲، تهران: اسلامیه، چ۴.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۵)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج۴، تهران: نشر فردوس، چ۴.
- صفوی، سام‌میرزا (۱۳۱۴)، *تحفه سامی*، تصحیح وحید دستگردی، تهران: ارمغان.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، *تاریخ دیار بکریه*، تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر، ج۲، تهران: کتابخانه طهوری، چ۲.
- فسایی، حسن‌بن حسن (۱۳۶۷)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی ج۴، تهران: امیرکبیر، چ۲.
- کربلایی تبریزی، حافظ حسین (۱۳۸۳)، *روضات الجنان و جنات الجنان*، ترجمهٔ جعفر سلطان القرایی و محمدامین سلطان القرایی، ج۱، ۲، تبریز: نشر ستوده.
- گزی اصفهانی، عبدالکریم (۱۳۷۱)، *تذکرة القبور*، بکوشش ناصر باقری بیدهندی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- گوپاموی، محمد قدرت‌الله (۱۳۸۷)، *تذکرة نتایج الافکار*، تصحیح یوسف‌بیگ باباپور، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۵۲)، *فرمان‌های ترکمانان آق‌قویونلو و قراقویونلو*، قم: حکمت.
- مستوفی بافقی، محمدمفید (۱۳۸۴)، *جامع مفیدی*، بکوشش ایرج افشار، ج۳، تهران: انتشارات اساطیر.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۴)، *نزهة القلوب*، تصحیح گای لیسترانج، ج۳، تهران: دنیای کتاب.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸)، *جواهر الاخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه (۱۲۷۰ق)، *روضة الصفا*، تهران: چاپ سنگی.
- نراقی، حسن (۱۳۴۸)، آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز، تهران: انجمن آثار ملی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

- نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۶)، *اسناد و مکاتبات تاریخ ایران از تیمور تا شاه‌اسماعیل*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نوایی، میر نظام‌الدین علیشیر (۱۳۶۳)، *تذکره مجالس النفائس*، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران: منوچهری.
- واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۹)، *خلد برین*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.
- ..... (۱۳۷۲) *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- هاشمیان، هادی (۱۳۹۳)، *تبریز و فرهنگ تشیع*، تبریز: انتشارات اسوه.
- هینتس، والتر (۱۳۶۲)، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی، چ۳.

List of sources with English handwriting

- Esfazari, Mu'inuddin Mohammad (1338), *Rozat al-Janaan fi Usaf al-Madinah al-Herat*, research of Mohammad Kazem Imam, Tehran: University of Tehran. - Bakhshashi, Aqiqi(1374-75), *Mafakher Azarbaijan*, Tabriz: Azarbaijan Publication, 1st edition.
- Tabrizi, Mohammad Kazem Ibn Mohammad (2018), *Manzhar al-Awalia*, corrected by Mirhashim Muhadith,Tehran: Islamic Council.
- Tarbit, Mohammad Ali (1378*), Azerbaijan scientists*, by the efforts of Gholam Rezabatatabaei Majd, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Education, 1st edition.
- Jaafarian, Rasul (2008*), History of Shiism in Iran*, Tehran: Nasher Alam, 3rd edition.
- Hashri Tabrizi (1371), *Mullah Mohammad Amin*, Rozeh Athar, edited by Aziz Dolatabadi, Tabriz: Stoudeh, 1st edition.
- Hassanzadeh, Ismail (2012), *The Government of Qara Qoyunlu and Agh Qoyunlu Turkmens in Iran*, Tehran: Samt Publications.
- Hosseini, Seyyed Hassan (1398), *Sadat Historical Atlas of Iran (Qom and Avah),* Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation, 1st edition.
- Hosseini Torbati, Abu Talib (1342*), Tazukat Timuri*, Tehran: Asadi Bookstore.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

- Hafiz Abro, Abdullah Ibn Lotfollah(1380), *Zubdeh al-Tawarikh*, edited by Kamal Haj Seyyed Javadi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Khwand Mir, Ghiyas al-Din Ibn Hamam al-Din (1380), *History of Habib al-Sir in the news of human beings*, corrected by Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran: Khayyam.
- Khanji Esfahani, Fazllullah Ibn Rozbahan (2002), *Tarikh Alam Arai Amini*, revised by Mohammad Akbar Ashiq, Tehran: Research Center for Written Heritage.
- Romelu, Hasan Bey (2004), *Ahsan al-Tawarikh*, edited by Abdul Hossein Navaei, Tehran: Asatir.
- Rezaei, Mohammad (2015), *History of Shiism in Azerbaijan*, Qom: Shiismology.
- Rouzati, Mohammad Ali (2016), *Jame Al-Ansab*, Isfahan: Javaid Printing House.
- Rokanzadeh Adamit, Mohammad Hossein (1337), *Fars scientists and speakers*, Tehran: Islamia andKhayyam bookstores.
- Shushtri, Nurullah Ibn Sharif al-Din (1377), *Majles al-Mu'minin*, Tehran: Islamia, 4th edition.
- Shahmoradi, Seyyed Masoud), Muntazar al-Qaim, Asghar (1395, *Political, cultural and social history of Shiism in Azerbaijan*, Qom: Hozha Research and University, 1st edition.
- Sedghi, Nasser (2016), *History and Fame of Sorkhab and Tomb of Tabriz Poets*, Tabriz: Stoudeh.
- Safa, Zabihullah(1369), *History of Literature in Iran*, Tehran: Nasferdous Publishing House, 4thedition.
- Tehrani, Abu Bakr (1356), *History of Diyarbakiryeh*, edited by Najati Lughal and Farooq Sumer, Tehran: Tahori Library, 2nd edition.
- Tabatbai Tabrizi (1389), Sayyed Mohammad Reza Ibn Sayyed Mohammad Sadiq, *History of the Descendants of Athar*, by the effort of Mohammad Alvan Sazkhoui, Tehran: Islamic Council, 1st edition
- Abd al-Razzaq Samarqandi, Abdul Razzaq Ibn Ishaq (1372), *Matla Sa'din and Bahraini Assembly*, edited by Mohammad Shafi, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

- Ghafari Qazvini, Qazi Ahmad (1343*), History of Jahan Ara*, Tehran: Hafez bookstore.
- Fasai, Hassan Ibn Hassan (1367), *Farsnameh of Naseri*, Tehran: Amir Kabir, 1367, 2nd edition.
- The power of Allah Gopamoi, Muhammad (2017), *Tezker of the results of thoughts*, edited by Yusuf Bey Babapour, Qom, Zakhadar Islamic Assembly.
- Qadiani, Abbas (2007), *Comprehensive Culture of Iranian History*, Tehran: Aron.
- Karbalai Tabrizi (1383), Hafez Hossein, *Ruzat al-Jinnan and Janat al-Jinan*, translated by Jafar Sultan Al-Qaraei and Mohammad Amin Sultan Al-Qaraei, Tabriz: Sotoudeh Publishing House, print 1.
- Clavikho, Roy Gonzalez (1344), *Clavikho's travel book*, translated by Masoud Rajabnia, Tehran: Book Translation and Publishing Company, 2nd edition.
- Ghazi, Abdul Karim (1371), *Tezkara al-Qubor*, Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library.
- Mustofi Qazvini, Hamdallah(1362), *Nozheh al-Qulob*, Tehran: World of Books.
- Mehdavi, Moslehuddin(1384), *Scientists and Elders of Isfahan*: Isfahan, Goldaste Publications, 1st edition
- Marashi Safavi(1362), Mohammad Khalil Ibn Dawood, Majmael al-Tawarikh, Tehran: Tahuri.
- Mirkhwand, Muhammad Ibn Mwandshah(1270AH), *Rowza al-Safa*, Bija: Bina.
- Menshi Qazvini(1378), Boudaq, Javaher al-Akhbar, corrected by Mohsen Bahramnejad, Tehran: Mirath Maktoob, 1st edition.
- Menshi Qomi, Ahmed Ibn Hossein (1383*), Al-Tawarikh summary*, corrected by Ehsan Eshraqi, Tehran: University of Tehran.
- Madras Tabrizi, Mohammad Ali (1374), *Reihaneh al-Adab*, Tehran: Khayyam, 8th edition.
- Mir Jafari, Hossein (1388*), History of Timurids and Turkmens*, Tehran: Samat, 8th edition.
- Mirtbar Bezroudi, Seyed Morteza(1393), *Sadat in Iran*, Qom: Zaer Publications, 1st edition .
- Tabatabaei School (1352), *Hossein, the orders of the Turkomans Agh Quyunlu*

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]

[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]

and Qara Quyunlu, Qom: Hekmat .

- Tabatabai school, Hossein (1350), *Qom in the 9th century of Hijri*, Qom: Hekmat.
- Mofid-Mustafi Bafghi (2014), Mohammad, *Jame Mofidi*, Tehran: Asatir Publications.
- Nakhjavani, Hossein (1343), *Chehl Tesseh*, Tabriz: Khurshid Printing House.
- Nawai, Abdul Hossein, Documents and Correspondences of Iranian History from Timur to Shah Ismail, Tehran:Farhang Iran Foundation.
- Nawai, Abdul Hossein (1379), *Rijal Habib Al-Sir*, Tehran: Tehran University Press, 2nd edition.
- Nafisi, Saeed (1363*), History of Poetry and Prose in Iran and in the Persian Language until the end of the 9th century*, Tehran: Foroghi, 2nd edition.
- Natanzi, Moinuddin (1336*), Moini's collection of chronicles*, corrected by Jean Aubin, Tehran: Khayyam Bookstore.
- Naraghi, Hassan (1384), *Historical monuments of Kashan and Tanz cities*, Tehran: Association of National Artifacts, edition 1.
- Waez Kashfi, Maulana Fakhreddin Ali Ibn Hossein (1350), *Narshat Ain al-Hayat*, corrected by Ali Asghar Moinian, Tehran: Nouriani Charity Foundation.
- Valeh Esfahani Qazvini(1379), *Mohammad Yusuf, Khaled Berin*, by the efforts of Mir Hashem Mohhaddeth, Tehran: Mirath Maktob, 1st edition .
- Valeh Esfahani Qazvini(1372), Mohammad Yusuf, Khaled Brin (Iran during the Safavid era), edited by Mir Hashim Mohhaddeth, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Waez, Seyyed Asiluddin Abdullah (1351), *Maqsad al-Iqbal Soltanieh and Masrad al-Amal Khaqanieh,* with the effort of Mayel Heravi, Tehran: Farhang Iran Foundation.
- Hintz, Walter (1362), *Formation of the National Government in Iran*, translated by Kikavos Jahandari, Tehran: Kharazmi Publications, 3rd edition.
- Hashemian, Hadi (1393), *Tabriz and Shiite culture*, Tabriz: Esveh Publications, 1st edition- Arabic sources.
- Agha Bozor Tehrani, Mohammad Mohsen(1403AH), *Al-Zariyah to Saneef al-Shia*, Beirut: Dar al-Azwa.

- Agha Bozor Tehrani, Mohammad Mohsen(1340AH), *Taqabat Al-Shia*, Beirut: Darahiya al-Trath al-Arabi.
- Ibn Anba, Ahmad Ibn Ali (2015), *Amda Talib Fi Ansab Al Abi Talib*, Qom: Ansarian.
- Ibn Tabataba Alavi Esfahani(1377), *Ibrahim Ibn Nasser*, Al-Talibiyah Edition, Qom: Al-Maktabeh Al-Haydriya, 1st edition.

Articles

- Badkobeh Hezaveh, Ahmad (2013), The Foundations of Hasba Organization from the Beginning to the End of the Umayyad Period, *Articles and Reviews*, No. 71, pp. 307-319.
- Hassanzadeh, Ismail (2013), the structure of Turkmen governments and political instability, *Iran History*, 5/68, 94-116.
- Hassanzadeh, Ismail (2017), the reign of Kia Mirza Ali in Gilan and the transformation of his foreign policy towards Agh Qoyunloha, *Research Journal of Local History of Iran*, 7th year-number 1, 53-72.
- Shahmoradi, Seyyed Masoud (2017), The place of Shiism in the religious approach of the Turkmens, Agh Qoyunlu, *Tarikhnameh Khwarazmi*, Year 6-Number 23, 41-64.
- Fayaz Anoushe, Abolhasan(2019), Mir Hossein Meybodi (killed in 911 AH), a historical recognition, *historical researches*, first year, number 1, pp. 116-93.
- Karimi, Alireza (1390), Noblemen and nobles in Iran during the Ilkhanate era, scientific research journal, *Islamic history research journal*, first year, number 1, pp. 137-157.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6]
[DOI: 10.52547/pte.14.55.2]